

به نام خدا

حسابداری و مدیریت مالی، ویژه مدیران غیر مالی

دوره

استاد بیطاری

ارائه

حسابداری میانه - نشریه ۱۷۵ سازمان حسابرسی

منبع

در ایران تا زمان تشکیل سازمان حسابرسی، در زمینه تدوین استانداردهای حسابداری و همچنین مفاهیم نظری تلاش مشهودی صورت نگرفته است. پس از تشکیل سازمان حسابرسی، اولین گروه فعال در زمینه تدوین استانداردهای حسابداری به نام هیئت تدوین استانداردهای حسابداری، **مبانی نظری حسابداری و گزارشگری مالی** را به عنوان نخستین پروژه خود تعریف کرد که سرانجام متن پیشنهادی آن در سال ۱۳۷۶ منتشر شد.

کمیته تدوین استانداردهای حسابداری برای هماهنگی استانداردهای حسابداری مفاهیم نظری **گزارشگری مالی** را تدوین و به عنوان پیوست استانداردهای حسابداری منتشر کرده است. با توجه به اینکه مسئولیت تدوین استانداردهای حسابداری به عهده کمیته تدوین استانداردهای حسابداری است، هم اکنون مفاهیم نظری گزارشگری مالی تدوین شده توسط این کمیته، حاکم بر تدوین استانداردهای حسابداری ایران است. اما در اصلاح مفاهیم نظری گزارشگری مالی تلاش می شود از نتایج کارهای انجام شده در این زمینه استفاده شود.

مفاهیم نظری گزارشگری مالی از شش فصل به شرح زیر تشکیل شده است :



- فصل اول . هدف صورتهای مالی
- فصل دوم . خصوصیات کیفی اطلاعات مالی
- فصل سوم . عناصر صورتهای مالی
- فصل چهارم . شناخت در صورتهای مالی
- فصل پنجم . اندازه گیری در صورتهای مالی
- فصل ششم . نحوه ارائه اطلاعات در صورتهای مالی

هدف صورتهای مالی

صورتهای مالی هسته اصلی گزارشگری مالی است و بنابراین تعیین اهداف تهیه آن نخستین گامی است که باید برداشته شود. علاوه بر این، هدف صورتهای مالی را می توان به سایر حوزه های گزارشگری مالی نیز تعمیم داد. طبق بند ۱-۱ فصل اول مفاهیم نظری، هدف صورتهای مالی عبارت از ارائه اطلاعاتی تلخیص و طبقه بندی شده درباره وضعیت مالی، عملکرد مالی و انعطاف پذیری مالی واحد تجاری است که برای طیفی گسترده از استفاده کنندگان صورتهای مالی در اتخاذ تصمیمات اقتصادی

مفید واقع گردد. فرض بر این است که استفاده‌کنندگان صورتهای مالی از دانش نسبی برای استفاده از صورتهای مالی برخوردارند و از این اطلاعات در تصمیمات مرتبط با تخصیص منابع استفاده می‌کنند.

● **وضعیت مالی** یک واحد تجاری شامل منابع اقتصادی تحت کنترل آن. ساختار مالی، میزان نقدینگی و توان پرداخت بدهیها و ظرفیت سازگاری آن با تغییر محیط عملیاتی است.

● **عملکرد مالی** واحد تجاری دربرگیرنده بازده حاصل از منابع تحت کنترل واحد تجاری است.

● **انعطاف‌پذیری مالی** عبارت از توانایی واحد تجاری مبنی بر اقدام مؤثر جهت تغییر میزان و زمان جریانهای نقدی آن می‌باشد به‌گونه‌ای که واحد تجاری بتواند در قبال رویدادها و فرصتهای غیرمنتظره واکنش نشان دهد.

استفاده‌کنندگان صورتهای مالی، طیفی گسترده هستند که تأمین نیازهای اطلاعاتی خاص آنها از طریق صورتهای مالی ناممکن است و بنابراین تأکید صورتهای مالی بر نیازهای مشترک است. در مفاهیم نظری گزارشگری مالی **سرمایه‌گذاران** در رأس قرار گرفته است با این اعتقاد که هرگاه صورتهای مالی معطوف به نیازهای اطلاعاتی سرمایه‌گذاران باشد، اکثر نیازهای سایر استفاده‌کنندگان را نیز در حد توان برآورده می‌کند.

سرمایه گذاران، به عنوان تأمین کنندگان سرمایه متضمن ریسک واحد تجاری، و مشاورین آنان
علاقه مند به اطلاعاتی درباره ریسک و بازده سرمایه گذاریهای خود می باشند تا براساس آن بتوانند
نسبت به خرید، نگهداری یا فروش سهام تصمیم گیری کنند و عملکرد مدیریت و توان پرداخت سود
واحد تجاری را ارزیابی کنند. اعطا کنندگان تسهیلات مالی، تأمین کنندگان کالا و خدمات، مشتریان،
دولت، کارکنان و جامعه جزء سایر استفاده کنندگان می باشند.



مفاهیم نظری گزارشگری مالی

رابطه بین خصوصیات کیفی اطلاعات مالی

چه چیزی اطلاعات مالی را مفید می‌سازد؟

اطلاعاتی که حائز اهمیت نیست نمی‌تواند مفید باشد

اهمیت کیفیت آستانه‌ای

مربوط بودن

قابل اتکا بودن

نوعی موازنه لازم است

خصوصیات کیفی اصلی مرتبط با محتوای اطلاعات

چه اطلاعاتی مربوط است؟

اطلاعاتی که بر تصمیم‌گیرها تأثیر گذارد

ارزش‌نابیندگی و بیش‌بینی‌کنندگی

انتخاب خاصه

چه اطلاعاتی قابل اتکا است؟

اطلاعاتی که عاری از اشتباه و تمایلات جانبدارانه باشد

بیان صادقانه

بیطرفی

احتیاط

کامل بودن

رجحان محتوا بر شکل

چه خصوصیتی ارائه اطلاعات مالی را مفید می‌سازد؟

قابل فهم بودن

میزان توان استفاده‌کننده

ادغام و طبقه‌بندی

قابل مقایسه بودن

ثبات رویه

افشای مناسب مثل: رویه‌های حسابداری و ارقام مقایسه‌ای

چه عواملی اعمال خصوصیات کیفی را دچار محدودیت می‌کند؟

موازنه بین خصوصیات کیفی

به موقع بودن

ملاحظات منفعت و هزینه

خصوصیات کیفی اصلی مرتبط با ارائه اطلاعات

• **دارایی عبارت است از حقوق نسبت به منافع اقتصادی آتی یا سایر راههای دستیابی مشروع به آن منافع که در نتیجه معاملات یا سایر رویدادهای گذشته به کنترل واحد تجاری درآمده است.**

• **بدهی عبارت است از تعهد انتقال منافع اقتصادی توسط واحد تجاری ناشی از معاملات یا سایر رویدادهای گذشته.**

• **حقوق صاحبان سرمایه عبارت از باقیمانده‌ای است که از کسر جمع بدهیهای واحد تجاری از جمع داراییهای آن حاصل می‌شود.**

• **آورده صاحبان سرمایه عبارت است از افزایش در حقوق صاحبان سرمایه ناشی از سرمایه‌گذاری در واحد تجاری جهت کسب یا افزایش حقوق مالکانه.**

• **ستانده صاحبان سرمایه عبارت است از کاهش در حقوق صاحبان سرمایه ناشی از انتقال داراییها به صاحبان سرمایه یا ایجاد بدهی در قبال آنها به منظور کاهش حقوق مالکانه و یا توزیع سود.**

• **درآمد عبارت است از افزایش در حقوق صاحبان سرمایه بجز مواردی که به آورده صاحبان سرمایه مربوط می‌شود.**

• **هزینه هزینه عبارت است از کاهش در حقوق صاحبان سرمایه بجز مواردی که به ستانده صاحبان سرمایه مربوط می‌شود.**

دارایی، بدهی و حقوق صاحبان سرمایه عناصر تشکیل دهنده ترازنامه، و درآمد و هزینه عناصر تشکیل دهنده گزارش عملکرد مالی (صورت سود و زیان و صورت سود و زیان جامع) می‌باشد. نتیجه عملکرد همراه با آورده و ستانده صاحبان سرمایه، بیانگر تغییر خالص در حقوق صاحبان سرمایه است.

عناصر صورتهای مالی به هم وابسته‌اند. برای مثال درآمد به عنوان افزایش در حقوق صاحبان سرمایه تعریف شده است و حقوق صاحبان سرمایه خود مابه‌التفاوت داراییها و بدهیهاست.

معاملات و سایر رویدادها باید دارای شرایط خاصی باشند که بتوان آنها را در صورتهای مالی وارد کرد. منظور از **شناخت**، مشخص کردن عنوان و مبلغ پولی یک عنصر و احتساب آن مبلغ در جمع اقلام صورتهای مالی است. براساس فصل چهارم مفاهیم نظری، برای شناخت یک قلم اولاً باید آن قلم با تعریف یکی از عناصر صورتهای مالی سازگار باشد، ثانیاً شواهد کافی مبنی بر وقوع تغییر در داراییها یا بدهیهای مرتبط با آن وجود داشته باشد و ثالثاً بتوان با قابلیت اتکای کافی در قالب واحد پولی آن را اندازه‌گیری کرد.

منظور از شناخت این نیست که یک قلم در یادداشتهای توضیحی صورتهای مالی افشا شود بلکه آن قلم باید در جمع اقلام یکی از **صورتهای مالی اساسی** (ترازنامه، صورت سود و زیان، صورت سود و زیان جامع یا صورت جریان وجوه نقد) منظور گردد. باید توجه داشت که مجموعه صورتهای **مالی اساسی و یادداشتهای توضیحی را صورتهای مالی می‌نامند.**

اندازه‌گیری که مفهومی کاملاً مرتبط با شناخت است، یکی از موضوعات بفرنج حسابداری است، زیرا خاصه‌های متفاوتی برای اندازه‌گیری اقلام بر مبنای پول وجود دارد. بهای تمام شده تاریخی، بهای جاری جایگزینی، ارزش جاری بازار، خالص ارزش بازیافتنی و ارزش فعلی از جمله خاصه‌هایی است که در عمل مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۱. **بهای تمام شده تاریخی** عبارت است از وجه نقد یا معادل آن که برای تحصیل کالاها یا خدمات در تاریخ تحصیل پرداخت می‌شود یا قابل پرداخت است.

۲. **بهای جاری جایگزینی** عبارت است از وجه نقد یا معادل آن که در حال حاضر برای تحصیل یا جایگزینی کالاها یا خدمات باید پرداخت شود.

۳. **ارزش جاری بازار** عبارت است از وجه نقد یا معادل آن که از طریق فروش دارایی در روال عادی عملیات به دست می‌آید.

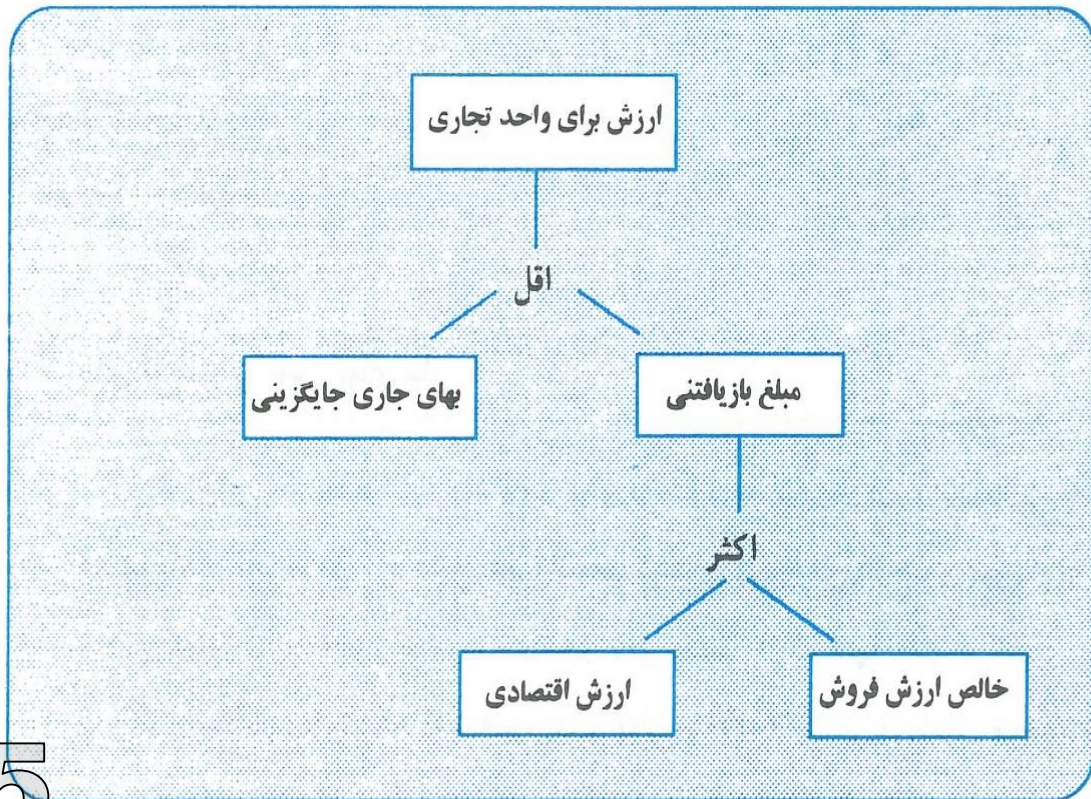
۴. **ارزش بازیافتنی** عبارت است از ارزش دارایی در سودآورترین کاربرد آن. ارزش بازیافتنی برابر اکثر خالص ارزش فروش یا ارزش اقتصادی آن است. ارزش اقتصادی برابر است با خالص ارزش فعلی جریانهای نقدی آتی ناشی از بکارگیری دارایی.

۵. ارزش فعلی عبارت است از مبلغ خالص جریانهای ورودی یا خروجی وجه نقد که با نرخ مناسبی تنزیل می شود.

خاصه های فوق را می توان به دو نظام اندازه گیری بهای تمام شده تاریخی و ارزشهای جاری تفکیک کرد.

در نظام مبتنی بر بهای تمام شده تاریخی، داراییها و بدهیها به ارزش زمان تحصیل اندازه گیری می شود و این ارزش معمولاً بهای تحصیل است. مزیت اصلی بهای تمام شده تاریخی اتکالپذیری آن به دلیل وجود مستندات کافی برای معاملات و سایر رویدادهاست. مزیت دیگر آن آشنایی تهیه کنندگان و استفاده کنندگان با این مبنا و سهولت کاربرد آن است. عیب اصلی این نظام فاصله گرفتن بهای تمام شده با ارزشهای جاری به ویژه در شرایط تورمی است که به مربوط بودن عناصر صورتهای مالی لطمه می زند.

در نظام مبتنی بر ارزشهای جاری، داراییها و بدهیها به طور منظم بر مبنای یکی از ارزشهای جاری منعکس می شود و تغییر در ارزش آنها گزارش می گردد. در مفاهیم نظری گزارشگری، برای انتخاب ارزش جاری یک قاعده به نام ارزش برای واحد تجاری ارائه شده است. طبق این قاعده ارزش جاری برابر اقل بهای جاری جایگزینی و مبلغ بازیافتنی آن است.



مزیت اصلی ارزش جاری، مربوط بودن آن برای تصمیم‌گیری استفاده‌کنندگانی است که خواهان ارزیابی وضعیت جاری یا عملکرد واحد تجاری می‌باشند. عیب عمده ارزش جاری، اتکا پذیری کمتر آن در مقایسه با بهای تمام شده تاریخی است.

بر اساس فصل پنجم مفاهیم نظری گزارشگری مالی، در اندازه‌گیری عناصر صورتهای مالی، نواقص بهای تمام شده تاریخی ملاک عمل قرار خواهد گرفت و از ارزشهای جاری نیز، تا میزانی که با خصوصیات اتکاپذیری و ملاحظات منفعت و هزینه سازگار است، در تعدیل این نظام استفاده خواهد شد.

عملاً آنچه که هم‌اکنون در سراسر دنیا در زمینه اندازه‌گیری اعمال می‌گردد یک نظام مرکب از بهای تمام شده تاریخی و نظام ارزشهای جاری است.

نحوه ارائه اطلاعات در صورتهای مالی

یک واحد اقتصادی در طول سال با انجام حجم عظیمی از معاملات و سایر رویدادها در راستای اهداف خود حرکت می‌کند. حسابداران برای به تصویر کشاندن معنی دار آثار این معاملات و سایر رویدادها باید به تلخیص و طبقه‌بندی متوسل شوند و اطلاعات مالی را در قالبی منظم به نام صورتهای مالی ارائه کنند. بر اساس فصل ششم مفاهیم نظری گزارشگری مالی، صورتهای مالی شامل اجزای زیر است:

۱. صورتهای مالی اساسی

• ترازنامه

• صورت سود و زیان

• صورت سود و زیان جامع

• صورت جریان وجوه نقد

۲. یادداشتهای توضیحی صورتهای مالی



علاوه بر صورتهای مالی، گاه اطلاعات متمم هم ارائه می‌شود. اطلاعات می‌تواند شامل اطلاعات آماری و شاخصها باشد که احتمالاً به دلیل بیش از حد ذهنی بودن، برای درج در صورتهای مالی مناسب نباشد. صورتهای مالی به‌طور معمول سالانه و برای بعضی از شرکتها نظیر شرکتهای پذیرفته شده در بورس به‌طور میان‌دوره‌ای (علاوه بر صورتهای مالی سالانه) منتشر می‌شود. مسئولیت تهیه و ارائه صورتهای مالی با هیئت‌مدیره یا سایر ارکان اداره‌کننده واحد تجاری است.

اگرچه در مفاهیم نظری گزارشگری مالی، مفروضات بنیادی به طور آشکار تصریح نشده است، اما معیارهای شناخت، اندازه‌گیری، طبقه‌بندی و تلخیص براساس چند فرض بنیادی است:

۱. **فرض تفکیک شخصیت.** براساس این فرض، فعالیت‌های هر واحد اقتصادی مجزا از فعالیت‌های صاحبان آن و سایر واحدهای اقتصادی است. شخصیت اقتصادی لزوماً معادل شخصیت قانونی نیست و ممکن است مرزهای آن کوچکتر یا بزرگتر باشد. شناسایی دقیق مرزهای واحد اقتصادی به‌ویژه برای شرکت‌های بزرگ که دارای شبکه‌ای از واحدهای فرعی و روابط تجاری پیچیده می‌باشند، کارچندان ساده‌ای نیست. از سوی دیگر در مورد واحدهای بسیار کوچک، متمایز کردن معاملات مشخص صاحبان از معاملات واحدهای اقتصادی، مشکل‌ساز است.

۲. **فرض تداوم فعالیت.** فرض بر این است که واحد اقتصادی در آینده قابل پیش‌بینی به فعالیت خود ادامه می‌دهد مگر اینکه شواهد معتبر خلاف آن را نشان دهد. این فرض در گزارشگری مالی بسیار مهم است زیرا مبنای حسابداری تعهدی، گزارشگری ادواری، اندازه‌گیری براساس بهای تمام شده و طبقه‌بندی داراییها و بدهیها به جاری و غیر جاری است.

۳. **فرض دوره مالی.** براساس این فرض به منظور ارائه اطلاعات به موقع، دوران حیات واحد اقتصادی به دوره‌های زمانی خاصی تقسیم می‌شود. این دوره گزارشگری به‌طور معمول سالانه است، اما به لحاظ رشد بازارهای سرمایه و نیاز به اطلاعات به‌موقع‌تر، اطلاعات مالی برای دوره‌های کوتاه‌تر از یکسال (مثلاً سه‌ماهه یا شش‌ماهه) نیز توسط برخی از شرکتها ارائه می‌شود.

۴. **فرض واحد اندازه‌گیری بر مبنای پول.** فرض بر این است که پول به عنوان یک شاخص اقتصادی رایج و مشترک مبنای مناسبی برای اندازه‌گیری فعالیت‌های اقتصادی است. این واحد مشترک که مبنای اندازه‌گیری ارزش است، دارای مفهوم اقتصادی است، اما به دلیل ثابت نبودن ارزش آن در طول زمان، کار اندازه‌گیری را در حسابداری مشکل می‌سازد.

رابطه بین داراییهای جاری و بدهیهای جاری برای ارزیابی نقدینگی مفید است. منظور از نقدینگی توان شرکت برای ایفای تعهدات کوتاهمدت است. مشکلات نقدینگی کوتاهمدت، بسیاری از شرکتهایی را که ظرفیت بالقوه بسیار خوبی داشتهاند، نابود کرده است.

نسبت جاری یکی از شاخصهای رایج نقدینگی است. نسبت جاری حاصل تقسیم داراییهای جاری بر بدهیهای جاری است:

$$\text{نسبت جاری} = \frac{\text{داراییهای جاری}}{\text{بدهیهای جاری}}$$

در گذشته معمولاً نسبت جاری کمتر از ۲ را نشانه مشکلات نقدینگی می دانستند. اما پیشرفت فناوری اطلاعات به شرکتهای کمک کرده است که در جهت حداقل کردن نیاز به وجوه نقد، موجودیها و سایر داراییهای جاری گامهای مهمی بردارند. در نتیجه، نسبت جاری برای شرکتهای موفق امروزی معمولاً کمتر از یک است. توجه داشته باشید که این فقط یک معیار تقریبی است و ارزیابی درست نقدینگی یک شرکت مستلزم مقایسه نسبت جاری آن در سنوات گذشته و همچنین مقایسه آن با نسبتهای جاری سایر شرکتهای صنعت مربوط می باشد.

در بعضی کشورها، در قراردادهای تسهیلات حداقل نسبت جاری تعیین می شود. برای مثال، در یک قرارداد وام ممکن است قید شود که اگر نسبت جاری از یک سطح مشخص پایینتر رود، وام دهنده می تواند تمام طلب خود را مطالبه کند. نسبتهای جاری بعضی از شرکتهای معروف آمریکا برای سال ۱۹۹۸ به شرح زیر است:

نسبتهای مربوط به سال ۱۹۹۸

مک دونالد	مایکروسافت	دیسنی	کوکاکولا	یاهو!	
۰/۵	۲/۸	۱/۲	۰/۷	۵/۸	نسبت جاری
%۵۲/۲	%۲۵/۶	%۵۳/۱	%۵۶/۱	%۱۳/۸	نسبت بدهی
%۸۱/۱	%۶/۷	%۲۵	%۱۹/۲	%۲/۴	ترکیب داراییها
۰/۶۳	۰/۶۵	۰/۵۶	۰/۹۸	۰/۳۳	گردش داراییها
%۷/۸	%۲۰/۲	%۴/۵	%۱۸/۵	%۴/۱	بازده داراییها
%۱۶/۴	%۲۷	%۹/۵	%۴۲	%۴/۸	بازده حقوق مالکانه

یاهو! و مایکروسافت در مقایسه با سایر شرکتها، نسبتهای جاری بالاتر دارند. این نسبتها نشان می دهد شرکتهایی که در صنعت با فناوری بسیار پیشرفته فعالیت دارند نیاز به نقدینگی بیشتری دارند. زیرا این گونه شرکتها با تغییر فناوری برای رقابت و ماندن در صحنه باید بتوانند خود را با فناوری جدید سازگار کنند و در نتیجه به نقدینگی بیشتری نیاز دارند. به نسبت جاری مکدونالد هم توجه کنید. در نگاه اول ممکن است فکر کنید نسبت ۵/۰ بسیار پایین است. قبل از نتیجه گیری، درباره داراییهای جاری مکدونالد بیندیشید. مکدونالد در رابطه با فروش روزانه خود مطالبات ندارد زیرا فروش نقدی است. از سوی دیگر، میزان موجودیهای مکدونالد پایین است. بنابراین راز نسبت جاری مکدونالد، توان شرکت در گردش سریع داراییهای جاری است.

یکی دیگر از نسبتهای مورد استفاده برای اندازه گیری نقدینگی شرکت، نسبت سریع است. این نسبت از تقسیم داراییهای سریع (موجودی نقد، سرمایه گذاریهای کوتاه مدت، و خالص مطالبات) بر بدهیهای جاری به دست می آید.

$$\text{نسبت سریع} = \frac{\text{موجودی نقد} + \text{سرمایه گذاری کوتاه مدت} + \text{مطالبات}}{\text{بدهیهای جاری}}$$

این نسبت نشان می دهد که تا چه حد یک شرکت می تواند تعهدات کوتاه مدت خود را از طریق داراییهایی که به راحتی قابل تبدیل به نقد هستند، بازپرداخت کند. نسبت سریع برای بانکی که وام سه ماهه به یک شرکت می دهد یا شرکتی که اجناس خود را به طور نسبی به دیگران می فروشد، بسیار مهم است.

یک بانک مایل است که تسهیلات کوتاه مدت خود را برای اطمینان از دریافت اصل و فرع آن به شرکتی بدهد که نسبتهای جاری و سریع آن بالاست. اما باید توجه داشت اگر نسبت جاری خیلی بالا باشد، ممکن است چنین شرکتی از منابع خود به نحو کارا استفاده نکرده باشد. سرمایه گذاری مفرط در اوراق بهادار (به طور کوتاه مدت) نسبت جاری و سریع را بالا می برد و موجب اطمینان خاطر قرض دهنده می شود، اما ممکن است خرید ساختمان یا ماشین آلات به جای سرمایه گذاری در اوراق بهادار برای شرکت منافع بیشتری داشته باشد.

یک ویژگی مشترک همه نسبتهای مالی این است که انحراف قابل ملاحظه آنها از متوسط صنعت می تواند بیانگر یک مشکل احتمالی باشد.

مقایسه مبلغ بدهیها با مبلغ داراییها بیانگر وجوه استقراض شده برای تأمین منابع مالی شرکت است. یکی از مقیاسهای اهرم، **نسبت بدهی** است که از تقسیم بدهیها به داراییها بدست می آید. نسبت بدهی معیاری از توان کلی شرکت برای پرداخت بدهیها است. نسبت بدهی بیانگر آن بخش از داراییهای شرکت است که از طریق استقراض تحصیل شده است. به طور سنتی گفته می شود نسبت زیر ۵۰٪ مطلوب است. اما باید توجه کرد که در صنایع مختلف این نسبت ممکن است متفاوت باشد. برای مثال ممکن است نسبت بدهی یک بانک به راحتی به ۹۵٪ برسد.

در جدول صفحه ۸۳ مایکروسافت و یاهو! پایتترین نسبتهای بدهی را دارند و نسبت بدهی سه شرکت دیگر بیش از ۵۰٪ است. به عنوان یک قاعده کلی، شرکتهایی که در یک صنعت بالغ فعالیت می کنند نسبت بدهی بالاتری از شرکتهای یک صنعت جدید و نوپا دارند، زیرا سابقه گذشته شرکتهای بالغ به وام دهندگان اطمینان بیشتری می دهد و در نتیجه بیشتر مایل به تأمین مالی شرکتهای بالغ می باشند.

ترکیب دارایی

بخش عمده داراییهای یک بانک را سرمایه گذاریهای مالی (وام یا اوراق بهادار) تشکیل می دهد. در یک بانک داراییهای ثابت مشهود معمولاً اندک است. بر عکس، در نیروگاه تولید برق، بخش عمده داراییها به صورت داراییهای ثابت مشهود است. **ترکیب دارایی** یک شرکت، یعنی نسبت هر گروه از داراییها به کل داراییها، بستگی به نوع صنعت دارد. ترکیب دارایی از تقسیم هر گروه از داراییها به مجموع داراییها بدست می آید. برای مثال ترکیب دارایی ثابت مشهود به شرح زیر محاسبه می شود:

$$\text{داراییهای ثابت مشهود} = \frac{\text{ترکیب دارایی ثابت مشهود}}{\text{مجموع داراییها}}$$

روابط بین مبالغ ترازنامه و صورت سود و زیان

نسبتهای مالی که از طریق مقایسه مبالغ ترازنامه و صورت سود و زیان محاسبه می شود، اطلاعاتی درباره سودآوری و کارایی استفاده از داراییها ارائه می کند.

کارایی

یکی از نسبتهای مالی که بیانگر کارایی می باشد گردش داراییهاست که به شرح زیر محاسبه می شود:

$$\text{گردش داراییها} = \frac{\text{فروش}}{\text{مجموع داراییها}}$$

برای مثال، اگر این نسبت ۲ باشد بیانگر این است که به ازای هر یک ریال دارایی، شرکت ۲ ریال فروش داشته است. هر چه این نسبت بیشتر باشد، شرکت از داراییهای خود به نحو کاراتری جهت دستیابی به فروش بیشتر استفاده کرده است. گردش داراییها در صنایع مختلف، متفاوت است، مثلاً در صنعت سنگین (ماشین سازی و تجهیزات) این نسبت کم و در صنعت خرده فروشی (فروشگاههای زنجیره ای) این نسبت بالاست.

برای داراییهای خاص می توان محاسبات مشابهی انجام داد. اصل این است که اگر بخواهیم میزان کارایی داراییهای یک شرکت را ارزیابی کنیم، مبلغ آن دارایی را با یکی از اقلام صورت سود و زیان که بیانگر فعالیتهای مرتبط با آن دارایی است، مقایسه می کنیم. برای مثال، جهت ارزیابی میزان موجودی کالا، مبلغ آن را با بهای تمام شده فروش سال مقایسه می کنیم.

سودآوری

برای بررسی باید سود خالص را با ارقامی که مبین حجم سرمایه گذاری است مقایسه کرد. از دو نسبت **بازده داراییها** و **بازده حقوق مالکانه** برای ارزیابی سودآوری کلی شرکت استفاده می شود. شرکتها داراییها را با قصد استفاده در راستای کسب سود، می خرند.

بازده داراییها به شیوه زیر محاسبه می شود:

$$\text{بازده داراییها} = \frac{\text{سود خالص}}{\text{مجموع داراییها}}$$



این نسبت هر چه بالاتر باشد بیانگر سودآوری بهتر شرکت است. باید توجه داشت، اثر اهرم مالی در بازده داراییها برای ارزیابی سودآوری در نظر گرفته نمی شود. یک شرکت ممکن است برای تحصیل بخشی از داراییهای خود از سرمایه گذاری صاحبان شرکت استفاده نکند و از طریق استقراض داراییهای مورد نیاز را بخرد. بازده حقوق مالکانه (حقوق صاحبان سرمایه)، میزان بازده را نسبت به سرمایه گذاری صاحبان شرکت اندازه گیری می کند.

$$\text{بازده حقوق مالکانه} = \frac{\text{سود خالص}}{\text{حقوق صاحبان سرمایه}}$$

محاسبه بازده مالکانه همانند تعیین درجه گرمای بدن یک کودک است - این رقم نشانه میزان سلامت یک شرکت است. به عنوان یک قاعده کلی، بازده حقوق مالکانه اگر از ۱۵ درصد کمتر باشد نشانه ضعف عملکرد شرکت است.

نقطه سر به سری

نقطه ای است که در آن سود و زیان شرکت برابر صفر می باشد، به عبارت دیگر نه سود داریم و نه زیان. با تجزیه و تحلیل این نقطه می توانیم میزان سود دهی شرکت را برنامه ریزی کنیم.

$$\begin{aligned} \pi &= TR - TC && \text{جمع هزینه} && \text{جمع درآمد} \\ TR &= P \cdot Q && \text{تعداد} && \text{قیمت فروش یک واحد} \\ TC &= TVC + TFC && \text{جمع هزینه ثابت} && \text{جمع هزینه متغیر} \\ TVC &= VC \cdot Q && \text{هزینه متغیر یک واحد} && \\ TR = TC &&& \text{نقطه سر به سری} && \end{aligned}$$

تعداد تولید و فروش در نقطه سر به سری :

$$Q = \frac{TFC}{P - VC}$$

تعداد تولید و فروش با احتساب سود مورد نظر :

$$Q = \frac{TFC + \pi}{P - VC}$$

$$P \cdot Q = TVC + TFC$$

$$P \cdot Q = VC \cdot Q + TFC$$